

اعتبارسنجی رویکرد مستشرقان به رویداد غدیر

mrahmadi1349@gmail.com

محمدرضا احمدی ندوشن / استادیار گروه تاریخ دانشگاه اراک

دریافت: ۹۸/۰۷/۱۵ - پذیرش: ۹۸/۱۲/۰۷

چکیده

جانشینی پیامبر اکرم ص و رویداد غدیر همواره مطرح‌نظر عالمان شیعه و سنی بوده است، مستشرقان نیز بدین موضوع پرداخته‌اند. این پژوهش رویکرد مستشرقان به رویداد غدیر را ارزیابی می‌کند. برخی پژوهشگران رویکردها را بررسی کرده، اما آنها را ارزیابی نکرده‌اند. نگارنده درصدد ارزیابی رویکرد مستشرقان به رویداد غدیر با استناد به منابع معتبر تاریخی و حدیثی است. بدین‌رو، با روش توصیفی - تحلیلی و با ابزار کتابخانه‌ای به این نتیجه دست یافته که برخی از مستشرقان با تکیه بر برخی از منابع اهل سنت، منکر رویداد غدیر شده‌اند که این با دلایل فراوانی از شیعه و سنی بر وقوع این رویداد با چالش روبه‌روست. برخی از مستشرقان نیز به تحریف رویداد غدیر و یا موروثی دانستن جانشینی روی آورده‌اند که به نظر می‌رسد ناآشنایی دقیق با باورهای شیعه سبب رویکرد مذکور گردیده است. اسناد فراوان دال بر ضرورت جانشینی امام علی ع رویکرد مستشرقان را با چالش جدی روبه‌رو می‌کند. از سوی دیگر، برخی از مستشرقان رویداد غدیر را بی‌طرفانه بررسی کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: جانشینی پیامبر ص، غدیر خم، رویکرد مستشرقان، اعتبارسنجی.

مقدمه

بی‌شک، اسلام آخرین آیین جهانی است و باید پیشوایی امت پس از پیامبر بر عهده شایسته‌ترین فرد امت واگذار گردد. در اینکه آیا مقام پیشوایی پس از پیامبر یک مقام انتصابی است یا انتخابی، دو دیدگاه وجود دارد: شیعیان معتقدند که مقام امامت مقامی انتصابی است، و اهل سنت معتقدند که این مقام انتخابی، توسط مردم است و پیامبر خود به چنین امر مهمی اقدام نموده است.

مادلونگ بر این باور است که امام علی علیه السلام تنها جانشین لایق پیامبر بوده است؛ می‌گوید: قرآن مقام خاندان پیامبر را همچون جایگاه خاندان‌های پیامبران سلف، برتر از مقام هر مؤمن دیگری قرار داده و آنان را از هر پلیدی پاک گردانیده است؛ تا جایی که قرآن افکار حضرت محمد صلی الله علیه و آله را بیان می‌کند. روشن است که ایشان در نظر نداشتند / بویکر جانشین او باشد و به این کار راضی نبود... به همین علت، ایشان کسی را برای جانشینی خود تعیین نکرد؛ زیرا می‌خواست امر خلافت را براساس اصل قرآنی «شورا» به امت اسلامی واگذارد.^۱

از این رو، رویداد غدیر همواره مطمح نظر عالمان شیعه و سنی بوده است. عالمان شیعه رویداد غدیر را یکی از حوادث سرنوشت‌ساز و نقطه عطف در تاریخ صدر اسلام دانسته، معتقدند: این رویداد به منزله اعلان رسمی جانشینی امام علی علیه السلام و سرآغاز امامت اهل بیت علیهم السلام از سوی خداوند است.

مستشرقان نیز به پژوهش درباره رویداد غدیر پرداخته‌اند. از رویکرد برخی از مستشرقان چنین به دست می‌آید که آنان شناخت جامع و دقیقی از مبانی شیعه نداشتند، و برخی از آنان شیعه را یک فرقه کوچک و کم‌اثر دانسته‌اند. سیدمحمدحسین نصر در مقدمه کتاب شیعه می‌نویسد: آثار موجود به زبان‌های اروپایی تشیع را به صورت یک فرقه فرعی معرفی کرده و تمام دید و علت وجودی آن را به یک نزاع صرفاً سیاسی و اجتماعی تقلیل داده و کمتر به علل دینی، که موجب پیدایش شیعه گردیده، توجه نموده‌اند.^۲

شناختن دقیق شیعه به سبب مطالعات ضعیف و ناکافی از این مذهب است. هالم در این باره می‌نویسد: تحقیقات درباره شیعه به عنوان یک آیین مستقل، هنوز خارج از چارچوب مطالعات کلی اسلامی صورت نگرفته، و مطالعه تطبیقی ادیان به تازگی، شروع به شناخت تشیع کرده است.^۳

آرژینا لالانی نیز می‌گوید: در مغرب زمین، تحقیق و بررسی در خصوص تشیع یکی از شاخه‌های مطالعات و بررسی‌های اسلامی بود که بیش از همه مغفول واقع شده است.^۴

به نظر می‌رسد یکی از علل مهم توجه نکردن به تشیع در مطالعات اسلامی غربی‌ها، همان علت سنتی این قضیه

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesht_____ Vol.16, No.2, Fall & Winter 2019_2020

۱. ویلفرد مادلونگ، جانشینی محمد، ص ۴۶.

۲. سیدمحمدحسین طباطبائی، شیعه، مقدمه.

۳. هاینس هالم، تشیع، ص ۹۷.

۴. آرژینا لالانی، نخستین اندیشه‌های شیعی، ص ۷.

باشد؛ یعنی سیطرهٔ اهل سنت بر مراکز قدرت و ثروت در طول تاریخ اسلام، تا تشیع و شیعیان در حاشیهٔ مطالعات اسلامی قرار داشته باشند. بدین‌رو، سالیان متمادی تشیع چهره‌های پرابهام و ناشناخته در آثار شرق‌شناسان غربی داشته است.^۱

آنچه تاکنون در خصوص رویداد غدیر از نگاه مستشرقان نگاشته شده، مقالاتی با عناوین «جانشینی پیامبر ﷺ از دیدگاه شرق‌شناسان»؛^۲ «خاورشناسان و واقعه غدیر خم»؛^۳ «جانشینی امام علی ﷺ و رخداد غدیر: بررسی و نقد دیدگاه رابرت گلیو»^۴ که برخی از رویکردهای خاورشناسان را مطرح کرده، ولی اعتبارسنجی جامعی نشده و نیازمند ارزیابی جامع است. این پژوهش بنا دارد به ارزیابی جامع‌تر، دقیق‌تر و نقد رویکردهای مستشرقان دربارهٔ این رویداد بپردازد و به این پرسش‌ها پاسخ دهد:

– مستشرقان چه رویکردهایی به رویداد غدیر داشته‌اند؟

– زمینه‌های رویکردهای متفاوت مستشرقان به رویداد غدیر چه بوده است؟

– رویکرد صحیح و واقع‌بینانه به رویداد غدیر کدام است؟

۱. ارزیابی کلی رویکرد مستشرقان به تشیع

به‌طور کلی، می‌توان گفت: ریشهٔ انحرافات و تحلیل‌های غلط و غیرواقعی دربارهٔ رویداد غدیر و همهٔ رویدادهای مربوط به شیعیان مبتنی بر نگرش بسیاری از مستشرقانی است که اهل سنت را جریان اصلی می‌دانسته و تکیه‌شان بر منابع اهل سنت بوده است. در نتیجه، به شیعه توجه نکرده‌اند. چنان‌که از اعترافات برخی از پژوهشگران غربی و اسلامی این نکته را می‌توان به‌روشنی دریافت.

دونالدسون (۱۸۸۴-۱۹۷۶)، مستشرق آمریکایی، که آثار او بیشتر شیعه‌پژوهانه است، اعتقاد دارد: در منابع اهل سنت، از دورهٔ پیامبر به بعد، اصلاً به شیعه توجه نشده و در بسیاری از موارد، توجه اندکی به آن صورت گرفته است. غریبان نیز تحت تأثیر همین منابع قرار گرفته و به تشیع و آموزه‌های آن به‌طور مستقیم توجه نکرده‌اند.^۵

ژوزف شاخت (۱۹۰۲-۱۹۶۹؛ Joseph Schacht) استاد آلمانی - انگلیسی پژوهش‌های عربی - اسلامی دانشگاه کلمبیا، در مقدمهٔ کتابی به نام *میراث اسلامی* می‌نویسد: مراد از اسلام در این کتاب، همان اسلام سنی است.^۶

آناواتی و گاردت کتابی به نام *مقدمه‌ای بر کلام اسلامی* تألیف کرده و در آن می‌نویسند: تحقیق آنها محدود به کلام اهل سنت است و ای کاش، به تاریخ کلام شیعه هم توجه می‌کردیم!^۷

Tāriḥ Islam dar Āyene-ye Pazhuḥesh _____ Vol.16, No.2, Fall & Winter 2019_2020

۱. ر.ک. عباس احمدوند، «گذری بر مطالعات شیعی در غرب»، ص ۵۳-۸۳.

۲. سینا میرشاهی، «جانشینی پیامبر ﷺ از دیدگاه شرق‌شناسان»، ص ۱۰۶-۱۱۴.

۳. سیدمحمد رضوی، «خاورشناسان و واقعه غدیر خم»، ص ۷۵-۹۶.

۴. سعادت غضنفری و شهاب‌الدین وحیدی مهرجردی، «جانشینی امام علی ﷺ و رخداد غدیر: بررسی و نقد دیدگاه رابرت گلیو».

۵. دوايت دونالدسون، عقیدهٔ الشیعه، ص ۱۶.

۶. مرتضی السعدی، تشیع در جهان امروز، ص ۴۲۹.

۷. مارتین مکدرموت، اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، ص ۱.

مستشرقان می‌گویند: این کاری که ما انجام می‌دهیم در خصوص اهل سنت است و به تاریخ کلام شیعه اصلاً توجه نکرده‌ایم، اگرچه در ضمن مباحث، ممکن است بحثی از تشیع مطرح شود.

ادوارد براون (Edward Brown)، مستشرق بریتانیایی (۱۸۶۲-۱۹۲۶) استاد زبان فارسی دانشگاه کمبریج می‌نویسد: ما هنوز هیچ اثر جامع و معتبری به زبان‌های غربی درباره شیعه نداریم.^۱

پروفیسور کرین، فیلسوف، ایران‌شناس، اسلام‌شناس، و شیعه‌شناس فرانسوی که آثار متعددی دارد، می‌نویسد: ندای تشیع در جهان تاکنون به زحمت شنیده شده است.^۲

وی همچنین می‌گوید: تا کنون مستشرقان اطلاعات علمی را که از اسلام به دست آورده و مطالعاتی که در کتب و آثار اسلامی انجام داده‌اند و تماسی که با رجال علمی اسلام گرفته‌اند، همه در محیط تسنن بوده و از انظار و عقاید علمای اهل سنت و تألیفات آنان تجاوز نکرده است و حتی در تشخیص مذاهب اسلامی و توضیح اصول و مبانی آنها، به رجال اهل تسنن و آثارشان مراجعه کرده‌اند، و اگر احياناً مستشرقی به ایران آمده در اثر اعتماد به فرآورده‌های دیگران، اعتنایی به حقایق مذهب تشیع نکرده و تنها به تحقیق در وضع عمومی و اجتماعی این مذهب، که از عامه مردم منعکس است، قناعت نموده و یا از افراد غیروارد، اطلاعاتی کسب کرده‌اند. در نتیجه، حقیقت مذهب تشیع آن‌گونه که شایسته و لازم بوده، به دنیای غرب معرفی نشده است.^۳

براین اساس، آن عده از مستشرقان که نگاهی بی‌طرفانه و واقع‌بینانه به رویداد غدیر نداشته‌اند با بهره‌گیری از منابع اهل سنت، به تحلیل مسئله جانشینی در رویداد غدیر پرداخته‌اند. مطلبی که نویسنده مقاله «علی بن ابی طالب (ع)» در چاپ دوم *دائرة المعارف اسلام* این‌گونه به آن اذعان می‌کند چنین است: بیشتر اطلاعات ما درباره زندگی پیامبر (ص) از منابعی همچون *ابن هشام، طبری، ابن سعد* و... است. در نتیجه، وقتی به رخداد توقف پیامبر در غدیر خم می‌رسند، سکوت می‌کنند، یا سخنان پیامبر (ص) را درباره حضرت علی (ع) ذکر نمی‌کنند. ناگفته پیداست که این سکوت معلول ترس صاحبان این منابع از خلفای اهل سنت به سبب اتهام‌سازی بستر احتجاجات شیعیان در برتری خویش و حق خلافتشان است. بدین روی، مستشرقانی که از این‌گونه منابع برای نوشتن زندگی‌نامه پیامبر (ص) بهره می‌برند، به این مطلب که در غدیر چه اتفاقی افتاد، هیچ اشاره‌ای نمی‌کنند.^۴

۲. رویکرد مستشرقان به رویداد غدیر

مستشرقان درباره رویداد غدیر رویکردهای گوناگونی دارند. مستشرقانی که در این پژوهش سخن آنان نقل شده، از باب نمونه است که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

Tāriḫ Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.2, Fall & Winter 2019_2020

۱. ادوارد براون، تاریخ ادبیات ایران، ص ۴.

۲. سیدجلال آشتیانی، مجموعه مقالات انجمن‌واره بررسی مسائل ایران‌شناسی، ص ۳۰.

۳. سیدمحمدحسین طباطبائی، شیعه، مقدمه، ص ۲۳.

۲-۱. انکار رویداد غدیر

برخی از مستشرقان همچون پتروشفسکی (Petroushevsky) روسی، که مهم‌ترین تحقیقاتش درباره تاریخ مشرق زمین، به ویژه ایران و قفقاز بوده، این رویداد را انکار نموده است. او می‌نویسد: شیعیان می‌کوشیدند اصل موروثی بودن خلافت را بر موازین دینی مبتنی سازند و در نتیجه، گفته شد که شخص پیامبر در غدیر، علی (ع) را جانشین خویش اعلام کرده است.^۱

مادلونگ (Madelung)، مستشرق آلمانی (۱۹۳۰)، استاد کرسی مطالعات اسلامی در دانشگاه آکسفورد نیز رویداد غدیر را به گونه‌ای انکار نموده، می‌نویسد: چرا محمد (ص) از تنظیم برنامه‌ای صحیح برای جانشینی خود کوتاهی کرد، حتی اگر فرضاً امیدوار بود که جانشینی از خانواده خود داشته باشد؟ هر پاسخی به این سؤال ممکن است براساس حدس و گمان باشد. یک تبیین ساده اسلامی آن ممکن است چنین باشد که او در خصوص چنین تصمیم خطیری منتظر بود که از جانب خداوند وحی برسد؛ اما این وحی به او نشد. مورخان غیرمسلمان شاید بیشتر دوست داشته باشند چنین نظر بدهند که تردید محمد (ص) به این سبب بود که او می‌دانست جانشینی یکی از بنی‌هاشم با توجه به ضعف نسبی بنی‌هاشم، ممکن است با مشکلات زیادی مواجه شود. محمد (ص) در سال دهم هجری، علی (ع) را به نمایندگی از طرف خود به یمن فرستاد و رفتار او در آنجا عده‌ای را برانگیخت که از او به پیامبر شکایت کنند. پس از بازگشت او، محمد (ص) درست سه ماه قبل از رحلتش، لازم دید که در اجتماع عظیمی به حمایت از پسرعموی خود سخن بگوید. ظاهراً آن هنگام، موقع مناسبی نبود که علی (ع) را به جانشینی خود منصوب کند. احتمالاً محمد (ص) به امید آنکه طول عمرش به اندازه‌ای باشد تا یکی از نوه‌هایش را تعیین کند، این تصمیم‌گیری را به تأخیر انداخت. رحلت او در بین امتش، حتی پس از بیماری جانکاه او، امری غیرمنتظره بود. شاید خود او نیز از نزدیک شدن پایان عمرش آگاه نبود، تا اینکه کار از کار گذشت.^۲

او معتقد است: ظاهراً آن هنگام (حجة‌الوداع) موقع مناسبی نبود که علی (ع) را به جانشینی خود منصوب کند...^۳ وی همچنین می‌نویسد: علی (ع) یقین کامل داشت که به خاطر خویشاوندی نزدیک و ارتباط صمیمی با حضرت محمد (ص)، به خاطر دانش فراوان او از اسلام، و توانایی به خدمت گرفتن احکام آن، بهترین شخص برای جانشینی محمد (ص) است. او هنگامی که مطمئن شد همه از او روی گردانیده‌اند، با تأخیر با/بویکر بیعت کرد. او در هنگام این بیعت نیز به شایستگی خود اشاره نمود. او این عقیده را هنگام بیعت با عمر و عثمان نیز ترک نکرد؛ اما به خاطر حفظ وحدت در امت اسلامی، با این خلفا بیعت نمود.^۴

لازم به ذکر است که بروکلیمان (۱۸۹۸-۱۹۵۶)، خاورشناس نامدار آلمانی و بنیانگذار مؤسسه خاورشناسی برلین در کتاب *تاریخ مردم کشورهای اسلامی*^۵، مارگلیوت (۱۸۵۸-۱۹۴۰)، خاورشناس بریتانیایی و استاد عربی پژوهی

Tāriḥ Islam dar Āyene-ye Pazhubesh _____ Vol.16, No.2, Fall & Winter 2019_2020

۱. ایلیاپاولویچ پتروشفسکی، اسلام در ایران، ص ۴۸ و ۴۹.

۲. ویلفرد مادلونگ، جانشینی محمد، ص ۳۴ و ۳۵.

۳. همان.

۴. همان.

۵. سیدمحمد رضوی، «خاورشناسان و واقعه غدیر خم» ص ۱۲۱.

کرسی لودین در دانشگاه آکسفورد در کتاب محمد و ظهور اسلام^۱ و آرنولد (۱۸۶۴-۱۹۳۰)، شرق شناس بریتانیایی و استاد مطالعات عربی و اسلامی در مدرسه مطالعات مشرق زمین و آفریقای دانشگاه لندن، در کتاب تاریخ اسلام کمبریج^۲، رویداد غدیر خم را نادیده گرفته و آن را نوعی خرافه و یا بدعت شیعه نامیده‌اند.

برخی از مستشرقان نظیر هالیستر (Hollister)، که سال‌ها در لکنهو (هند) می‌زیسته و کتاب تشیع در هند رساله دکترای اوست، معتقد است: تشیع به مرور زمان و در نتیجه حوادث و تحولات اجتماعی ویژه‌ای تکوین یافته و حاصل یک تفکر و برداشت خاص از اسلام است. او در واقع، منکر وقوع رویداد غدیر است و در این باره می‌نویسد: تشیع جریانی تاریخی است که بنا به مقتضیات زمان، طی حوادث سیاسی - اجتماعی پس از رحلت پیامبر اسلام ﷺ به وجود آمده است.^۳ وی معتقد است: انشقاق و پیدایش دو مذهب شیعه و سنی پس از رحلت پیامبر ﷺ و در مسئله جانشینی به وجود آمد.^۴ شعبان، خاورشناس و مدرس ادبیات عرب دانشگاه لندن، می‌نویسد: حدیث معروف شیعه، که او (پیامبر) علی [ع] را به عنوان جانشین خود در غدیر خم منصوب کرد، نباید جدی گرفته شود.

او برای اثبات مدعای خود، این گونه دلیل می‌آورد: اصولاً بعید است که به چنین مرد جوانی، چنان مسئولیت بزرگی داده شود. علاوه بر این، منابع در هیچ جا، نشان نمی‌دهند که اهالی مدینه اظهار کنند که چنین انتصابی را شنیده باشند.^۵ گلنزیهر (۱۸۵۰-۱۹۲۱؛ Ignaz Goldziher)، خاورشناس یهودی و نامدار مجارستانی نیز به گونه‌ای معتقد به ساختگی بودن غدیر از جانب شیعیان است. او می‌نویسد: بحث و استدلال قوی در مطالعه شیعه، اعتقاد راسخ آنان به این موضوع است که پیامبر آشکارا، علی [ع] را قبل از مرگ خود به عنوان جانشین، منصوب کرده است... بنابراین، پیروان علی [ع] با این بدعت و سنت شناخته می‌شوند که انتصاب علی [ع] را به دستور مستقیم پیامبر ثابت می‌کنند. شناخته‌ترین سنت، سنت غدیر خم است که با این مناسبت، تجلی یافت و یکی از محکم‌ترین بنیادهای نظریه شیعه علوی است.^۶

۲-۲. نقد رویکرد منکران رویداد غدیر

براساس این نگرش، بسیاری از مستشرقان، که اهل سنت را جریان اصلی می‌دانستند، تکیه آنها بر منابع اهل سنت بوده و بدین روی، به شیعه توجه نکرده‌اند. به عبارت دیگر، در منابع اهل سنت از دوره پیامبر به بعد، یا اصلاً به شیعه توجه نشده است و یا در بسیاری از موارد، توجه خاص و اندکی صورت گرفته است. پژوهشگران غربی نیز تحت تأثیر همین منابع قرار گرفتند و براساس همین نگرش، وقایع تاریخی مربوط به شیعیان را تحلیل کردند.

آنچه برخی از مستشرقان اشاره کرده‌اند که اجتماع مسلمانان (رویداد غدیر) برای حمایت پیامبر از حضرت

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.2, Fall & Winter 2019_2020

۱. همان.

۲. همان.

۳. جان نورمن هالیستر، تشیع در هند، ص ۸

۴. همان.

علی علیه السلام بعد از شکایت بعضی از همسفران علی علیه السلام در سفر یمن بوده، برگرفته از توجیه و تحریفی است که برخی از اهل سنت، همچون ابن کثیر به رویداد غدیر داشته‌اند، درحالی که در سفر یمن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در همان دیدار اول، پاسخ همسفران حضرت علی علیه السلام را در مکه (پیش از برگزاری حج) داد و معنا نداشت رنجشی که برای جمع اندکی از مسلمانان در سفر یمن پیش آمده و خاتمه یافته بود در یک جمع صد هزار نفری مجدداً مطرح شود.^۱

در حالی برخی مستشرقان رویداد غدیر را انکار نموده‌اند که یکی از مهم‌ترین و بحث‌انگیزترین رویدادهای صدر اسلام در سال‌های پایانی حیات مبارک پیامبر، همین رویداد بوده و منابع فراوانی از شیعه و اهل سنت به این رویداد پرداخته‌اند.

منابع شیعه و سنی رویداد غدیر را این‌گونه تشریح می‌کنند: پس از نزول آیه ابلاغ، پیامبر فرمود: همراهان توقف کنند، و آنها که پیش رفته‌اند بازگردند، و آنها که هنوز به گروه همراه پیغمبر نپیوسته‌اند، به ایشان ملحق شوند. پس در آن مکان (غدیرخم) منبری بر پا کردند. وقتی همه گرد آمدند پیامبر بر روی بلندی رفت.^۲ سپس حضرت علی علیه السلام را فراخواند. آن حضرت در جانب راست پیامبر ایستاد. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله برای مردم سخنرانی کرد و خطبه‌ای طولانی خواند و خبر نزدیکی مرگ خویش را به مردم ابلاغ نمود و فرمود: «وقت رفتن من از میان شما فرارسیده است و من در میان شما دو چیز بر جای می‌گذارم که اگر بدان‌ها چنگ آویزید پس از من هرگز گمراه نمی‌شوید: کتاب خدا و عترتم. این دو از هم جدا نمی‌شوند تا در حوض کوثر بر من وارد گردند.» سپس با صدای بلند ندا داد: «ایا من از شما به خودتان اولی نیستم؟» گفتند: چرا هستی. آن‌گاه درحالی که بازوی حضرت علی علیه السلام را گرفته بود آن را بالا برد و فرمود: «هر که من مولای اویم، این علی مولای اوست. خداوندا، هر که او را دوست داشت با وی دوستی کن، و با هر که با او دشمنی کرد، دشمنی کن، و هر که را یاری‌اش کرد یاری کن و هر که او را خوار و بی‌یاور نهاد خوار و بی‌یاور بگذار.»^۳

سپس با مسلمانان نماز ظهر به جای آورد و پس از نماز، به مسلمانان دستور داد دسته دسته به خیمه حضرت علی علیه السلام بروند و این مقام را به وی تهنیت بگویند و به او به عنوان امیرمؤمنان درود فرستند. مردم همگی چنین کردند. پیغمبر همچنین به زنان خود و دیگر زنان مؤمن که همراه او بودند، فرمود که پیش حضرت علی علیه السلام بروند و به او به عنوان امیرمؤمنان درود فرستند، زنان چنین کردند.^۴ یکی از کسانی که در تهنیت این مقام به حضرت علی علیه السلام اقدام نمود، عمر بن خطاب بود. وی در ضمن سخنان خود گفت: مبارک باد بر تو، ای علی! مولای من و مولای تمام مردان و زنان مؤمن گشتی.^۵

Tārīkh Islam dar Āyene-ye Pazhūshesh _____ Vol.16, No.2, Fall & Winter 2019_2020

۱. ر. ک: مهدی پیشوایی، تاریخ اسلام (از جاهلیت تا رحلت پیامبر اسلام)، ص ۲۱۹ و ۲۲۰.
۲. محمد بن محمد بن نعمان مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۳۴ و ۴۲.
۳. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۵۳۳؛ احمد بن شعیب نسائی، السنن الکبری، ج ۵، ص ۱۳۰ و ۱۳۵؛ سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم الاوسط، ج ۲، ص ۲۵؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۲۶۱ و ۲۶۲؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمّه، ص ۲۳۸.
۴. سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۶؛ محمد بن عبدالله اسکافی، المعیار و الموازنه، ص ۲۱۲؛ فاضل هندی، شرح العینیة الحمیریة، ص ۲۳۸.
۵. احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۴، ص ۲۸۱؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۲۸۴؛ موفق بن احمد خوارزمی، المناقب، ص ۱۵۴؛ علی بن حسن بن هبة الله ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق الکبیر، ج ۴۲، ص ۲۳۳.

همان گونه که ملاحظه شد، رویداد غدیر یک امر مسلم و غیرقابل انکار است و بسیاری از منابع اهل سنت و دانشمندان آن را پذیرفته‌اند. طبق احصای علامه/مینی، این حادثه را ۱۱۰ تن از صحابه و ۳۶۰ محدث اهل سنت نقل کرده‌اند.

۳. تحریف رویداد غدیر و محدودسازی حدیث غدیر

هاینز هالم (Heinz halm؛ ۱۹۴۲)، خاورشناس آلمانی و استاد رشته اسلام‌شناسی در دانشگاه توپینگن و دانشگاه سوربن پاریس، که محور مطالعات او فرقه‌های اسماعیلیه و شیعه بوده است، درباره حدیث معروف غدیر می‌نویسد: نقل است که پیامبر در بازگشت از حجةالوداع، در غدیر خم، نیمه راه مکه و مدینه در برابر زائرنی که توقف کرده بودند علی (ع) را بر سر دست گرفت و چنین گفت: «من کنت مولاة فعلی مولاة». شیعیان این کلمات را به معنای تعیین علی (ع) به جانشینی پیامبر تعبیر می‌کنند... منظور پیامبر از بیان این سخن در غدیر خم هرچه بوده باشد احتمالاً تعیین جانشین نبوده است.^۱

برخی از مستشرقان نظیر دونالدسون مدعی شده‌اند که اعلان جانشینی امام علی (ع) در دو نوبت بوده و چنین اظهار می‌دارد: در نوبت اول، که در سال ششم هجری^۲ بوده است، پیامبر پسری نداشت و دو نواده او، یعنی حسن و حسین (ع) نیز کودک و در سنین سه و چهار سالگی بودند! (حسن بن علی را سه ساله و حسین بن علی را چهار ساله ذکر کرده است) و امکان تعیین آنها به عنوان خلیفه بعد از وی وجود نداشت؛ مگر اینکه علی (ع) را به عنوان خلیفه بعد از خود معرفی کند؛ زیرا انتساب این دو نواده دختری پیامبر به وی بر خلاف عادت بود. علاوه بر این علی (ع) تنها پسرعمو و داماد پیامبر نبود، بلکه پدرش ابوطالب کفیل پیامبر، مربی و حامی ایشان بود و به نظر ما، بعید نیست که این (عامل) هم موجب رغبت پیامبر شده باشد که مسلمانان علی (ع) را در درجه اهمیت به عنوان دومین شخصیت پس از پیامبر بدانند، و بر همین اساس، محتمل است که پیامبر در غزوة (صلح) حدیبیه^۳ گفته باشد: «من کنت مولاة فعلی مولاة».^۴

رابرت گلیو، خاورشناس بریتانیایی معاصر و رئیس بخش مطالعات عربی دانشگاه اکستر، هم اگرچه به سبب بهره‌گیری از منابع شیعی و رویکرد عالمانه خویش نمی‌تواند از رخداد غدیر درگذرد؛ اما تحت تأثیر رویکرد غالب مستشرقان، پس از یادآوری اینکه رخداد غدیر «رکن اصلی احتجاجات شیعیان برای اثبات حقانیت رهبری [امام] علی (ع) بعد از وفات پیامبر (ص) است»، در تحلیل این رخداد، دچار خطا می‌شود و می‌نویسد: این واقعه را می‌توان به عنوان تفویض رهبری معنوی - نه رهبری سیاسی - دانست.^۵

Tārīkh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.2, Fall & Winter 2019_2020

۱. هاینس هالم، تشیع، ص ۲۸ و ۲۹.

۲. در سال ششم هجری چنین رویدادی رخ نداده است.

۳. از نظر تاریخی اشتباه محض است. در سفر حجةالوداع بوده است.

۴. دوايت دونالدسون، عقیده الشیعه، ص ۲۳-۲۵.

۵. سعادت غضنفری و شهاب‌الدین وحیدی مهرجردی، «جانشینی امام علی (ع) و رخداد غدیر: بررسی و نقد دیدگاه رابرت گلیو»، ص ۸۳.

۳-۱. نقد رویکرد تحریف‌کنندگان غدیر

به نظر می‌رسد چنین نگرشی به رویداد غدیر به سبب نبود شناخت دقیق از شیعه به عنوان یک مذهب مستقل بوده است، و با دیدگاه برون‌دینی نگاه‌شان به شیعه، نگاه سیاسی است و شیعه را جریان انحرافی می‌بینند. این در حالی است که اگر کسی اندک آشنایی با اوضاع سیاسی و اجتماعی آن دوران داشته باشد، صحت و استواری نظریه «تخصیصی بودن مقام رهبری پس از پیامبر» برایش معلوم می‌گردد.

شاید به همین جهت و علل دیگر بود که پیامبر از نخستین روزهای بعثت تا آخرین روزهای حیات خویش، بر مسئله جانشینی تأکید می‌نمود و جانشین خود را، هم در آغاز رسالت و هم در پایان آن معین کرد، و امیرمؤمنان علی علیه السلام را به خلافت بلافصل بعد از خویش معرفی نمود؛ چنان که *مادلونگ* می‌نویسد: *این‌ای طاهر طیفور* در کتاب خود، *تاریخ بغداد*، روایتی را از *ابن عباس* درباره گفت‌وگوی خود با خلیفه در اوایل خلافتش نقل می‌کند که عمر از او پرسید: آیا هنوز در دل او [پسر عمویت علی علیه السلام] چیزی از مسئله خلافت باقی مانده است؟ گفتم: آری. گفت: آیا می‌پندارد که پیامبر صلی الله علیه و آله به خلافت او تصریح نموده است؟ گفتم: آری، و این مطلب را هم برای تو می‌افزایم که از پدرم درباره آنچه علی علیه السلام آن را ادعا می‌کند پرسیدم، گفت: راست می‌گوید. عمر گفت: آری، پیامبر درباره خلافت او سخنی فرمود، ولی نه آن‌گونه که حجتی را ثابت کند و عذری باقی نگذارد. آری، زمانی در آن‌باره چاره‌اندیشی می‌فرمود. البته پیامبر در بیماری خود می‌خواست به نام او تصریح نماید و من برای محبت و حفظ اسلام، از آن کار جلوگیری کردم، و سوگند به خدای این خانه که قریش هرگز گرد علی علیه السلام جمع نمی‌شدند و اگر علی علیه السلام خلیفه می‌شد عرب از همه سو بر او هجوم می‌آورد و پیمان می‌گسست. پیامبر صلی الله علیه و آله فهمید که من از آنچه در دل دارد آگاهم و از اظهار آن خودداری کرد و خداوند هم جز از امضای آنچه مقدر کرده بود خودداری فرمود.

عمر گرچه می‌دانست که علی علیه السلام به عنوان رئیس خویشاوندان محمد صلی الله علیه و آله هنوز از خواسته‌های خود برای رسیدن به حکومت صرف‌نظر نکرده و خلافت قریش را تهدید می‌کند، اما می‌کوشید پسر عمومی پیامبر را در بین مجموعه صحابه نخستین به خود نزدیک‌تر کند. او بارها با علی علیه السلام و دیگر صحابه نخستین مشورت کرد.^۱

با یک واکاوی اندک، می‌توان پی برد که پیامبر در رویداد غدیر، درصدد تفویض رهبری معنوی و سیاسی بوده است. ایشان پس از آنکه ولایت و سرپرستی خویش بر جامعه را به مردم متذکر شد، امام علی علیه السلام را با استناد به وحی، به عنوان جانشین خویش در جامعه معرفی کرد و از مردم برای او بیعت گرفت.^۲

علامه امینی نظر برخی از بزرگان اهل سنت درباره حدیث غدیر را آورده است که به بعضی از این اقوال اشاره می‌کنیم: *ضیاءالدین مقبلی* می‌گوید: اگر حدیث غدیر قطعی نیست، پس هیچ چیز قطعی در دین وجود ندارد.^۳

ابن حجر هیثمی نیز دربارهٔ صحت این حدیث می‌نویسد: حدیث غدیر حدیث صحیحی است که هیچ شبهه‌ای در آن نیست، و آن را گروهی نظیر ترمذی، نسائی و احمد حنبل نقل کرده‌اند و دارای طرق بسیاری است؛ از جمله شانزده تن از صحابه آن را نقل کرده‌اند و در روایت/احمدبن حنبل آمده است که آن را سی تن از صحابه از رسول ﷺ شنیدند و هنگامی که در خلافت امیرالمؤمنین [علیؑ] اختلاف پیش آمد بدان شهادت دادند.^۱ همچنین روایت معروف نبوی «أَنْتَ وَلِيٌّ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ بَعْدِي»^۲ است که خطاب به امیرمؤمنان علیؑ بیان شد و می‌توان آن را «حدیث ولایت» نامید. این روایت را از طرق گوناگون در منابع شیعه و سنی می‌توان دریافت (برای آشنایی با منابع اهل سنت که «حدیث ولایت» را نقل کرده‌اند، به کتاب الغدیر مراجعه کنید).^۳ با دقت در واژه «ولی» روشن می‌شود:

الف) براساس ظاهر آن، مقام ولایت در زمان حیات حضرت رسول ﷺ از آن خود ایشان بوده و پس از آن به امیرالمؤمنین ﷺ منتقل شده است.

ب) امیرالمؤمنین ﷺ این منصب را - هرگونه که معنا شود - در زمان حیات رسول خدا ﷺ نداشت و پس از ایشان، آن را دارا شد.

ج) در پاسخ کسانی که مدعی هستند معنای این واژه «دوست و ناصر» بوده است، نمی‌توان گفت: امام علیؑ در زمان حیات پیامبر اکرم ﷺ دوست و ناصر مؤمنان نبوده و تنها پس از وفات پیامبر، دوست و ناصر ایشان بوده است. مقام دوستی مقامی نیست که اعطایی یا انتصابی باشد، بلکه هر انسانی می‌تواند دوست و ناصر دیگران باشد. علاوه بر آن، اگر مقصود از «مولی» دوست و ناصر باشد، در این صورت، رابطهٔ جمله‌ها به هم خورده و کلام، بلاغت خود را از دست می‌دهد؛ زیرا حضرت علیؑ منتهای مقام ولایت، مسلمان برجسته‌ای بود که دوستی او با پیامبر موضوعی مخفی و پنهانی نبود که پیامبر ﷺ بخواهد آن را در اجتماع بزرگ اعلام کند. بنابراین، معانی «نصرت» و «دوستی» را نمی‌توان مدنظر پیامبر اکرم ﷺ دانست.

باید توجه داشت که مسئلهٔ مهم رهبری دینی و دنیایی مردم پس از ارتحال پیامبر ﷺ مهمل و بلا تکلیف رها نشده است و حضرت علیؑ به عنوان شایسته‌ترین و برجسته‌ترین شخصیت در میان صحابهٔ پیامبر، لایق این انتصاب بود. در مسئلهٔ رهبری اجتماع نیز یکی از مناصبی که پیامبر اکرم ﷺ داشت و به نص قرآن به ایشان تفویض شده بود و عملاً هم عهده‌دار آن بود، همین ریاست عمومی و رهبری جامعه است و هنگامی که پیامبر از دنیا می‌رود این شأن او بلا تکلیف نمی‌ماند. یکی از شئون امام همین جانشینی پیامبر در مدیریت جامعه و رهبری سیاسی بر جامعه است. «الإِمَامَةُ رِيَاسَةٌ عَامَّةٌ فِي أُمُورِ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا لِلْإِنْسَانِ الَّذِي لَهُ الإِمَامَةُ بِالْأَصَالَةِ»^۴

Tāriḫ Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.2, Fall & Winter 2019_2020

۱. علی بن ابوبکر هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۴-۱۰۸.

۲. عبدالحسین امینی، الغدیر، ج ۱، ص ۵۱.

۳. رک. عبدالحسین امینی، الغدیر، ج ۱، ص ۵۱-۵۳؛ سیدعلی حسینی میلانی، نگاهی به حدیث ولایت، ص ۱۸-۲۰.

۴. میثم بن علی بحرانی، قواعد المرام فی علم الکلام، ص ۱۷۴.

بنابراین، امام علاوه بر رهبری معنوی، حکومت و رهبری سیاسی بر جامعه را هم عهده‌دار است و هدایت همه‌جانبه را در امر دین و دنیا بر عهده دارد؛ فکر و روح مردم را هدایت می‌نماید و شریعت پیامبر اکرم ﷺ را از هر گونه تحریف و تغییر پاس‌داری می‌کند و به اهدافی که پیامبر ﷺ برای آن مبعوث شد تحقق می‌بخشد. اما حوادث و رویدادهای پس از رحلت پیامبر ﷺ مسیر جانشینی را به سمت و سوی دیگر برد و روشن است که هیچ‌گاه حضرت علی علیه السلام از موضع خود در خصوص حقانیت خویش نسبت به جانشینی پیامبر عقب‌نشینی نکرد و به شیوه‌های گوناگون آن را ابراز می‌نمود. همکاری حضرت علی علیه السلام با خلفا هم براساس مصالح اسلام و مسلمانان قابل ارزیابی است.

۴. شبهه موروثی شدن جانشینی

اینکه عده‌ای از عالمان اهل سنت درباره رویداد غدیر تردیدهایی ابراز کرده‌اند،^۱ سبب شده تا برخی از مستشرقان رویداد غدیر را ساختگی بدانند و چنین نگرشی ایجاد شود که باور شیعیان در جانشینی امام علی علیه السلام ناشی از موروثی بودن خلافت بوده است. *واکبری* (۱۸۹۳-۱۹۸۹)، شرق‌شناس ایتالیایی و از پیشگامان عرب‌شناسی و اسلام‌شناسی و عضو مؤسسه دانشگاهی شرق‌شناسی در ناپل و یکی از نویسندگان *دائرةالمعارف اسلام تاریخ اسلام* کمبریج، درباره تعیین حضرت علی علیه السلام به عنوان جانشین پیامبر تردید نموده و انتخاب ایشان را نوعی موروثی شدن خلافت دانسته، می‌نویسد: این مسئله که علی علیه السلام واقعاً امید داشت جانشین پیامبر گردد، محل تردید است. اعراب طبق رسوم خود، مردان سالخورده را به ریاست خود برمی‌گزیدند و علاقه‌ای به حکومت موروثی مشروع نداشتند. شیعیان با جعل سخنان خاصی که گفته می‌شود حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم درباره علی علیه السلام بیان کرده است، یا با تفسیر آنها بر اساس اعتقادات خود، همواره معتقد بوده‌اند: پیامبر قصد داشت جانشینی خود را به داماد و پسر عمویش واگذار کند. اما به هر حال، مسلم است که او در آخرین بیماری خویش، این خواسته را بیان نکرده است.^۲

رابین رایت (Robin Wright)، روزنامه‌نگار آمریکایی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی و بروز درگیری‌ها در لبنان به منطقه آمد تا اوضاع این منطقه متشنج را از نزدیک رصد کند، کتابی با عنوان *شیعیان؛ مبارزان راه خدا* تدوین کرد. او در این کتاب می‌نویسد: پیامبر در این باره (جانشینی) متأسفانه هیچ دستورالعملی از خود به جای نگذاشته است، و به خاطر قرابت خونی و ارتباط خانوادگی، بسیاری از مسلمانان اولیه بر این عقیده بودند که او (علی علیه السلام) بلافاصله باید جانشین [حضرت] محمد صلی الله علیه و آله و سلم شود.^۳

دونالدسون هم به گونه‌ای شبهه موروثی کردن جانشینی پیامبر از جانب شیعیان را به خواننده القا نموده، می‌نویسد: به خاطر موضوع خلافت و جانشینی، جدایی بزرگی در اسلام به وجود آمد که چه کسی جانشین

[حضرت] محمد [ﷺ] خواهد شد؟ آیا او دامادش و برادر دینی و هم‌قسمش را خلیفه می‌کند؟ و یا اینکه معتقد بود: عامه مردم باید خلیفه را انتخاب کنند؟ موضوع جانشینی، اسلام را به دو طیف تقسیم کرد.^۱

هانری ماسه (۱۸۸۶-۱۹۶۹؛ Henry Mosse) خاورشناس، ایران‌شناس، نویسنده، مترجم و محقق فرانسوی می‌نویسد: چون پیامبر جانشین و خلیفه خود را معین نکرده بود، برای مسلمانان این موضوع پیش آمد که داماد او، علی [ﷺ]، که پسر عمومی او نیز بود، باید خلیفه شود، یا باید از مسلمانان لایق‌ترین را برای خلافت انتخاب کرد؟ به عبارت دیگر، آیا خلافت ارثی خواهد شد یا انتخابی؟^۲

۴-۱. نقد رویکرد موروثی شدن جانشینی

تشبیه امر امامت به سیستم‌های انتخابی حکومتی وراثتی صحیح نیست. در نظام‌های سیاسی و حکومتی موروثی، بدون توجه به معیارهای صحیح و شایستگی‌های لازم، حکومت از کسی به بازماندگان خاندان وی منتقل می‌شود و به صلاحیت‌های لازم برای اداره جامعه و حکومت، توجه نمی‌شود و تنها بقای قدرت و سلطنت در یک خانواده، اصل حاکم بر همه ارزش‌ها و معیارها تلقی می‌گردد، درحالی‌که مسئله امامت و رهبری در اسلام با چنین رویکردی مخالف و در تضاد است و کسی که به مقام امامت می‌رسد باید قابلیت‌ها و ظرفیتی بالا برای ارتباط با عالم غیب و راهنمایی انسان‌ها در مسیر هدایت و کمال داشته باشد، و چنین انتخابی از جانب خداوند انجام می‌گیرد؛ چنان‌که در قرآن کریم بدان اشاره شده است: «خداوند بهتر می‌داند رسالتش را کجا قرار دهد».^۳

اشکال مهمی که در نظام‌های سیاسی موروثی وجود دارد آن است که بی‌سبب امکان انتخاب از نخبگان جامعه و توده مردم سلب شده و تنها به خاطر نسب و نژاد خانوادگی، در اختیار فردی معین یا خاندان خاصی قرار می‌گیرد. این در حالی است که برای امام شرایطی همچون عصمت، افضل بودن، علم لدنی و مانند آن لازم است که بر پایه شایستگی و لیاقت استوار است. تشخیص دارا بودن چنین ویژگی‌هایی و انتخاب امام هم از جانب مردم و حتی از ناحیه پیامبر ﷺ انجام نمی‌گیرد، بلکه امری تنصیصی از جانب خداوند و معرفی از جانب رسول خدا ﷺ و امامان معصوم است، و روشن است که مصداق این شایستگی‌ها را تنها خداوند می‌داند، و از آغاز، نام و مشخصات امامان معلوم بوده و خداوند نام تمام آنان را قبل از به دنیا آمدنشان از طریق جبرئیل به رسول گرامی ﷺ ابلاغ کرده و ایشان و معصومان پس از او نیز تعداد و ترتیب و نام آنها را در احادیث متعددی بیان کرده‌اند.^۴

باید توجه داشت که امامت شأنی اکتسابی نیست، بلکه به تعیین خداوند است؛ زیرا امام باید از صفات درونی و

Tāriḥ Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.16, No.2, Fall & Winter 2019_2020

۱. دوايت دونالدسون، عقیده الشیعه، ص ۲۴.

۲. جمعی از خاورشناسان، تمدن ایرانی، ص ۲۵۳، ذیل «هانری ماسه».

۳. انعام: ۱۲۴.

۴. ابراهیم سعدالدین شافعی، فرئندالسمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین و الأئمة من ذریتهم ﷺ، ج ۲، ص ۱۴۰ و ۱۳۹؛

محمدبن علی صدوق، الإمامة و التبصرة من الحیره، ص ۶۴؛ محمدبن علی صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، ص ۲۵۳ و ۳۱۱؛

فضل‌بن حسن طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۲، ص ۱۷۸ و ۱۸۲؛ ابن‌شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۱، ص ۲۸۲.

قابلیت‌های خاصی برخوردار باشد. کسی شایسته به عهد گرفتن نبوت و امامت است که به مقام برگزیده خدا رسیده باشد: «الله یصطفی من الملائكة رسلاً و من الناس»^۱.

برگزیده خدا باید پاک و مطهر و معصوم باشد. از این رو، وقتی پروردگار با علم به قابلیت حضرت ابراهیم علیه السلام پس از آزمون، وی را به مقام «امامت» رساند، در پاسخ به درخواست آن حضرت، که این مقام را برای فرزندان و ذریه خود درخواست کرد، فرمود: «عهد و پیمان من به ظالمان نخواهد رسید»^۲.

این بیان خداوند روشن می‌سازد که مقام امامت موروثی نیست و باید شخص قابلیت داشته باشد تا امام شود، نه اینکه فرزند امام یا پیامبری همچون حضرت ابراهیم علیه السلام باشد؛ زیرا اگر چنین بود، درخواست حضرت ابراهیم علیه السلام را رد نمی‌کرد.

علاوه بر آن، در ترتیب معرفی امامان بزرگوار براساس روند موروثی مرسوم، چنین چیزی مشاهده نمی‌شود؛ زیرا جانشین پیامبر، امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب انتخاب شد، درحالی که ایشان داماد پیامبر بود، نه فرزند ایشان، و جانشین امام حسن علیه السلام برادر گرمای‌شان امام حسین علیه السلام معرفی شد، و پس از آن حضرت، فرزندش امام سجاد علیه السلام، درحالی که محمدبن حنفیه برادر امام حسین علیه السلام هنوز زنده بود. همچنین در بین فرزندان ائمه علیهم السلام، گاهی فرزند کوچک‌تر به امامت می‌رسید، نه فرزند بزرگ‌تر، و این نیست، مگر بدان سبب که مقام امامت، به شایستگی ذاتی نیاز دارد و خداوند به کسانی که آن شایستگی را دارا بوده‌اند، امر امامت را محول نموده است. درمیان فرزندان امامان نیز پسرانی وجود داشتند که انسان‌های نیکی بودند؛ مانند حضرت ابوالفضل، اما عهده‌دار مقام امامت نبودند؛ زیرا از تمام شرایط لازم برای برعهده گرفتن این مقام برخوردار نبودند. بی‌تردید، امامت و خلافت موروثی نیست تا از خلیفه قبل به فرزندش به ارث برسد، ولی متأسفانه عده‌ای از مستشرقان به خاطر اشتباه در فهم عقاید شیعه، آنها را متهم ساخته‌اند که امامت را موروثی می‌دانند.

۵. پذیرش رویداد غدیر

گروهی از مستشرقان با وجود محدودیت‌هایی که در اقدام علمی‌شان با آن روبه‌رو شدند، کار علمی خود را تعطیل نکردند و درباره اسلام به صورت منصفانه مطالعه کردند.^۳

رویداد تاریخی غدیر خم مطمح نظر گروهی از مستشرقان قرار گرفته و برخی از ایشان به صراحت اقرار کرده‌اند که پیامبر در آن روز، حضرت علی علیه السلام را به ولایت و جانشینی خود برگزیده است.

لالانی، مستشرق بریتانیایی و محقق مؤسسه مطالعات اسماعیلی لندن، که پیش از آن در دانشکده شرق‌شناسی دانشگاه کمبریج و دانشگاه دوتنفورت تدریس می‌کرد، جانشینی فرزندان و خویشاوندان پیامبران را بعد از ذکر برخی از آیاتی که در شان و منزلت امیرمؤمنان و اهل‌بیت علیهم السلام نازل شده است، بازگو می‌کند و می‌گوید: قرآن مقامی بس والا، که والاتر از بقیه مؤمنان است، به اهل‌بیت پیامبر می‌دهد. در پرتو داستان‌های قرآن، از جانشینی پیامبران

پیشین، احتمال قوی بر آن است که پیامبر جانشینی خود را نیز چنان می‌خواست است. از نظر شیعه، پیامبر به شیوه خود، مسلمانان را برای این امر آماده می‌ساخته و به آنها اشاراتی مبنی بر رجحان امام علی علیه السلام به عنوان جانشین خود می‌کرده است، پیش از آنکه وی را در غدیر خم مولای مردم اعلان کند. به نظر عجیب می‌آید که پیامبر به‌زعم اهل سنت، جانشینی برای خود تعیین نکرده باشد. اگر چنین بوده باشد،/بویگر، که به صراحت عمر را به جانشینی خود برگزید و حتی آن را به قید کتابت درآورد، باید سنت پیامبر را زیر پا نهاده باشد.^۱

وی همچنین می‌گوید: شیعه بخصوص معتقد است که حضرت محمد صلی الله علیه و آله در غدیر خم، اندک زمانی پیش از رحلت، علی علیه السلام را به جانشینی خود نصب کرده است.^۲

ساواری (۱۷۴۹-۱۷۸۸؛ Claude-Étienne Savari)، خاورشناس فرانسوی و یکی از مترجمان قرآن به زبان فرانسوی، درباره رویداد غدیر می‌نویسد: در روز حجة‌الوداع، پیامبر علی علیه السلام را با دست بلند کرد و به مردم نشان داد و او را به جانشینی خود معرفی کرد.^۳

کارلا سرنا (Carla Serena)، جهانگرد ایتالیایی قرن نوزدهم اروپا، نیز می‌گوید: کمی پیش از رحلت پیامبر، در حین مراجعت از آخرین زیارت کعبه، حضرت محمد صلی الله علیه و آله [جبریل را دیده بود که از جانب خدا پیام آورده است تا بدون فوت وقت جانشین خود را معرفی کند. پیامبر دستور داد کاروان را در محلی موسوم به «غدیر خم» متوقف گردانند. او خود بالای جایگاه بلندی، که از جهاز شترها، ساخته بودند، رفت و کمر دامادش را گرفت و برای معرفی به جمعیت بلندش کرد. آن‌گاه چنین گفت: «من کنتُ مولاة فهذا علی مولاة». بعد از سخنان [حضرت] محمد صلی الله علیه و آله، آن عده از رؤسای قبیله‌های عرب، که در آن مجلس حاضر بودند، جلوتر آمدند تا به‌عنوان بیعت، دست در دست علی علیه السلام بگذارند.^۴

همچنین گرونباوم (Grunebaum) تاریخ‌دان، عربی‌دان و خاورشناس اتریشی‌الاصل، می‌نویسد: یعقوبی انتخاب علی علیه السلام را از جانب [حضرت] محمد صلی الله علیه و آله به عنوان جانشین خویش در بازگشت از حجة‌الوداع چنین بیان می‌کند: [حضرت] محمد صلی الله علیه و آله شب هنگام به سوی مدینه به راه افتاد^۵ وقتی به جایی نزدیک جحفه رسید که «غدیر خم» نامیده می‌شود... برای بیان مطلب خویش بر پای خاست. در این حالت، دست علی بن ابی‌طالب علیه السلام را در دست گرفته، گفت: آیا من برای مؤمنان از جان خود آنها عزیزتر نیستم؟ همگان پاسخ دادند: آری، ای پیامبر خدا. آن‌گاه اعلام کرد: هر که مرا مولای خود می‌داند این علی مولای اوست.^۶

وی همچنین می‌نویسد: پس از پیامبر، باید یکی از بستگان وی به علت آنکه از بارقه الهام ربانی برخوردار و

بنابراین، برگزیدهٔ خداست، جانشین وی گردد و خلافت در خاندان وی ادامه یابد، و این شخص جز علی [ع]، پسر عم و داماد و وصی پیامبر نبود؛ یا انتخاب خلیفه بر عهدهٔ شورا گذاشته شود و امت اسلامی شخصی را که مورد اعتماد اوست، برای تصدی حکومت و ادارهٔ امور مسلمانان برگزیند.^۱

هالیستر نیز آورده است: پیامبر در سفری که از حجةالوداع بازمی گشت و در محلی که سه مرحله از مکه فاصله داشت، به این نص مهم عمل کرد؛ زیرا - چنان که می گویند - آن وحی برای بار دوم بر پیامبر نازل شد، قافله‌های حجاج را متوقف ساختند، جهاز شتران را در محلی که خالی کرده و آماده نموده بودند بر هم نهاده، منبری ساختند و منادیان مردم را به نماز فراخواندند [حضرت] محمد [ع] درحالی که علی [ع] در سمت راست او بود و عمامه سیاهی را پیامبر به دور سر او پیچیده بود و دو سر آن را روی شانه‌هایش آویخته بود، بر منبر رفت و برای مردم خطبه خواند و مسئلهٔ (جانشینی) را مطرح فرمود.^۲

مارشال هاجسن (۱۹۶۸)، خاورشناس آمریکایی و مدرس تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه شیکاگو، امام علی [ع] و جانشینان او را از زبان شیعیان چنین توصیف می نماید: علی [ع] و جانشینان او از خاندان پیغمبر از همان آغاز، یعنی پس از رحلت حضرت محمد [ع]، یگانه حکمروایان مشروع و بر حق اسلام، و از آن گذشته، یگانه معلمان و منادیان بر حق دین می بوده‌اند؛ زیرا تنها آنها هستند که می دانند و می توانند مطابق اصول راستینی که پیامبر آورده است، حکومت کنند.^۳

رابرت گلیو در اشاره به حدیث تاریخی غدیر می نویسد: «محمد [ع] در آخرین سال زندگی خود، به همراه پیروانش، در بازگشت از مکه و آخرین حج خویش (حجةالوداع) آنها را در «غدیر خم»، در کنار برکه‌ای به این نام، بین مکه و مدینه، گرد هم آورد و اعلام کرد: «هر آنکه من مولای (سرپرست) اویم، از این پس علی مولای اوست».^۴

نتیجه گیری

در یک نگاه کلی در خصوص ارزیابی رویکرد مستشرقان به رویداد غدیر، می توان گفت که مستشرقان رویکرد یکسانی ندارند. عده‌ای از آنان نگاهی بی طرفانه و واقع‌بینانه به این رویداد نداشته و منکر وقوع رویداد غدیر شده‌اند. آنان یا به محدودسازی حدیث غدیر روی آورده و یا مسئلهٔ جانشینی را موروثی دانسته‌اند که علت آن را می توان بهره‌گیری مستشرقان از منابع اهل سنت و نشناختن دقیق شیعه به عنوان یک مذهب مستقل دانست که منجر به توجیه نادرست این رویداد یا ادعای ساختگی بودن این مذهب از جانب این گروه از مستشرقان شده است. گروهی از مستشرقان نیز نگاهی واقع‌بینانه به این رویداد داشته و با بهره‌گیری از منابع معتبر و رویکردی بی طرفانه، این رویداد را بررسی و بدان توجه کرده‌اند.

منابع

- ابن حنبل، احمد، *مسند احمد*، بیروت، دار صادر، بی تا.
- ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، قم، علامه، ۱۳۷۹ق.
- ابن عساکر، علی بن حسن بن هبة الله، *تاریخ مدینه دمشق الکبیر*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
- احمدوند عباس، «گذری بر مطالعات شیعی در غرب»، *مقالات و بررسی ها*، ۱۳۷۷، ش ۶۳ ص ۱۵۳-۱۸۴.
- اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة*، قم، رضی، ۱۴۲۱ق.
- اسعدی، مرتضی، *تشیع در جهان امروز*، در: مجموعه تشیع، سیری در فرهنگ و تاریخ، دائرة المعارف تشیع، تهران، سعید محبی، ۱۳۷۳.
- اسکافی، محمد بن عبدالله، *المعیار و الموازنه*، بیروت، بی تا، ۱۴۰۲ق.
- امینی، عبدالحسین، *الغدیر فی الكتاب والسنة والادب*، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۶ق.
- آشتیانی، سیدجلال، *مجموعه مقالات انجمن واره بررسی مسائل ایران شناسی*، به کوشش علی موسوی گرمارودی، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۱.
- بحرانی، میثم بن علی، *قواعد المرام فی علم الکلام*، قم، مهر، ۱۳۵۵.
- براون، ادوارد، *تاریخ ادبیات ایران*، ترجمه بهرام مقدادی، تهران، مروارید، ۱۳۷۵.
- پطروشفسکی، ایلیا پولویچ، *اسلام در ایران*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، ۱۳۵۴.
- پیشوایی، مهدی، *تاریخ اسلام از جاهلیت تا رحلت پیامبر اسلام*، قم، معارف، ۱۳۹۲.
- تقی زاده داوری، محمود، *تصویر امامان شیعه در دائرة المعارف اسلام*، قم، مؤسسه شیعه شناسی، ۱۳۸۵.
- جمعی از خاورشناسان، *تمدن ایرانی*، ترجمه عیسی بهنام، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.
- حاکم نیشابوری، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
- خطیب بغدادی، احمد، *تاریخ بغداد*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
- خوارزمی، موفق بن احمد، *المناقب*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۱ق.
- دونالدسون، دوایت، *عقیده النبیعة*، تعریب ع. م، بیروت، مؤسسة المفید، ۱۴۱۰ق.
- رایت، رابین، *شیعیان؛ مبارزان راه خدا*، ترجمه علی اندیشه، تهران، قومس، ۱۳۷۲.
- رضوی، سیدمحمد، «خاورشناسان و واقعه غدیر خم»، ترجمه ناهید برومند و محمدعلی محمدی قره قانی، *سفینه*، ۱۳۸۶، ش ۱۴، ص ۷۵-۹۶.
- زمانی، محمدحسن، *شرق شناسی و اسلام شناسی غربیان*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
- سارواوی، م، *محمد ستاره ای که در مکه درخشید*، ترجمه عنایت الله شکیباپور، تهران، فرخی، ۱۳۶۱.
- سبط ابن جوزی، *تذکره الخواص*، قم، شریف الرضی، ۱۴۱۸ق.
- سعدالدین شافعی، ابراهیم، *فرائد السمعین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین و الأئمّة من فرتیهم*، بیروت، مؤسسة المحمود، ۱۴۰۰ق.
- صدوق، محمد بن علی، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
- _____، *الإمامة و التبصرة من الحیرة*، قم، مدرسة الامام المهدی، ۱۴۰۴ق.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، *شیعه (مجموعه مذاکرات با پرفسور هاتری کرین)*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الاوسط*، قاهره، دار الحرمین للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۵ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *اعلام الوری بأعلام الهدی*، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۷ق.

- غضنفری، سعادت و شهاب‌الدین وحیدی مهرجردی، «جانشینی امام علیؑ و رخداد غدیر: بررسی و نقد دیدگاه رابرت گلیو»، *تسبیح پژوهی*، ۱۳۹۴، ش ۳، ص ۷۵-۹۶.
- فاضل هندی، بهاء‌الدین، *شرح العینیة الحمیریة*، قم، مکتبه التوحید، ۱۴۲۱ق.
- کارلاسرنا، مردم و دیدنی‌های ایران، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران، ۱۳۶۳.
- گرونیام، گوستاو فن، *اسلام در قرون وسطی*، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران، البرز، ۱۳۷۳.
- لالانی، ارزینا آر، *نخستین اندیشه‌های شیعی*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، نشر و پژوهش فروزان‌روز، ۱۳۸۱.
- مادلونگ، ویلفرد، *جانشینی محمد*، ترجمه جواد قاسمی و دیگران، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۱.
- مفید، محمدین محمدین نعمان، *الإرشاد*، بیروت، دارالمفید، بی‌تا.
- مکدموت، مارتین، *اندیشه‌های کلامی شیخ مفید*، ترجمه احمدآرام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
- المنصور بالله، قاسم بن محمد، *هدایة العقول الی غایة السؤل فی علم الاصول*، بی‌جا، المکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۱ق.
- میلانی، سیدعلی، *نگاهی به حدیث ولایت*، قم، حقایق اسلامی، ۱۳۹۱.
- میرشاهی، سینا، «جانشینی پیامبرؐ از دیدگاه شرق‌شناسان»، *پارسه*، ۱۳۹۱، ش ۱۸ و ۱۹، ص ۱۰۶-۱۱۴.
- نسائی، احمدین شعیب، *السنن الکبری*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
- هاجسن، مارشال، *فرقه اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- هالم، هاینس، *تشیع*، ترجمه محمدتقی اکبری، قم، ادیان، ۱۳۸۵.
- هالیستر، جان نورمن، *تشیع در هند*، ترجمه آرمیدخت مشایخ فریدنی، تهران، مرکز نشر فرهنگ دانشگاهی، ۱۳۷۴.
- هیتمی، احمدین محمد، *الصواعق المحرقة*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق.
- هیثمی، علی بن ابوبکر، *مجمع الزوائد*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.

Gleave, Robert, "Ali b. Abi Talib", in, *Encyclopedia of Islam*, 3 Ed, B. Gudrun Kramer, Denis Martine, John Nawas and Everett Rawson, E. J. Brill 2007-2011.

Shaban, M, *A Islamic history A.D 600- 750*, Cambridge, University Press, 1971.

Vaglieri , Robert, "Ali B. ABITALIB", *The Encyclopedia of Islam*, 2nd Edition, vol. 1, Brill, Leiden, 1986.